

فرهنگ ریشه شناختی افعال فارسی میانه (زبان پهلوی)

دکتریدالله منصوری

فرهنگ ریشه‌شناختی افعال

فارسی (زبان آریایی)

فرهنگ ریشه‌شناختی افعال فارسی میانه

متریدانه منصوری

متریدانه علمی دانشگاه شهید بهشتی

آوای خاور

۱۳۹۴

فرهنگ ریشه‌شناختی افعال

فارسی میانه (زبان پهلوی)

دکتر یدالله منصوری

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

آوای خاور

۱۳۹۴

سرشناسه: منصوری، یدالله، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ ریشه‌شناختی افعال فارسی میانه (زبان پهلوی)

مشخصات نشر: تهران: آوای خاور، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۶۴۴ ص.

شابک/ ISBN : 978-600-95387-1-3

وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر

یادداشت: فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

یادداشت: چاپ قبلی: بررسی ریشه شناختی فعلهای زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی): فرهنگستان زبان و ادب

فارسی، ۱۳۸۴.

یادداشت: کتابنامه یادداشت: نمایه شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۱۱۳۵۸



ناشر آثار زبان‌های خاورمیانه

فرهنگ ریشه‌شناختی افعال فارسی میانه (زبان پهلوی)

An Etymological Dictionary of Middle Persian (Pahlavi) Verbs

www.avayekhavar.ir

info@avayekhavar.ir

Mobile & Telegram:

(+98) 930 554 0308

Tel: (+98) 21 888 956 21

Fax: (+98) 21 364 264 58

نویسنده: دکتر یدالله منصوری

ناشر: آوای خاور

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست

سال چاپ: ۱۳۹۴

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

مرکز پخش: تهران، بالاتر از میدان ولیعصر، کوچه فرخی پلاک ۴۱ واحد ۷

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است.

ISBN: 978-600-95387-1-3

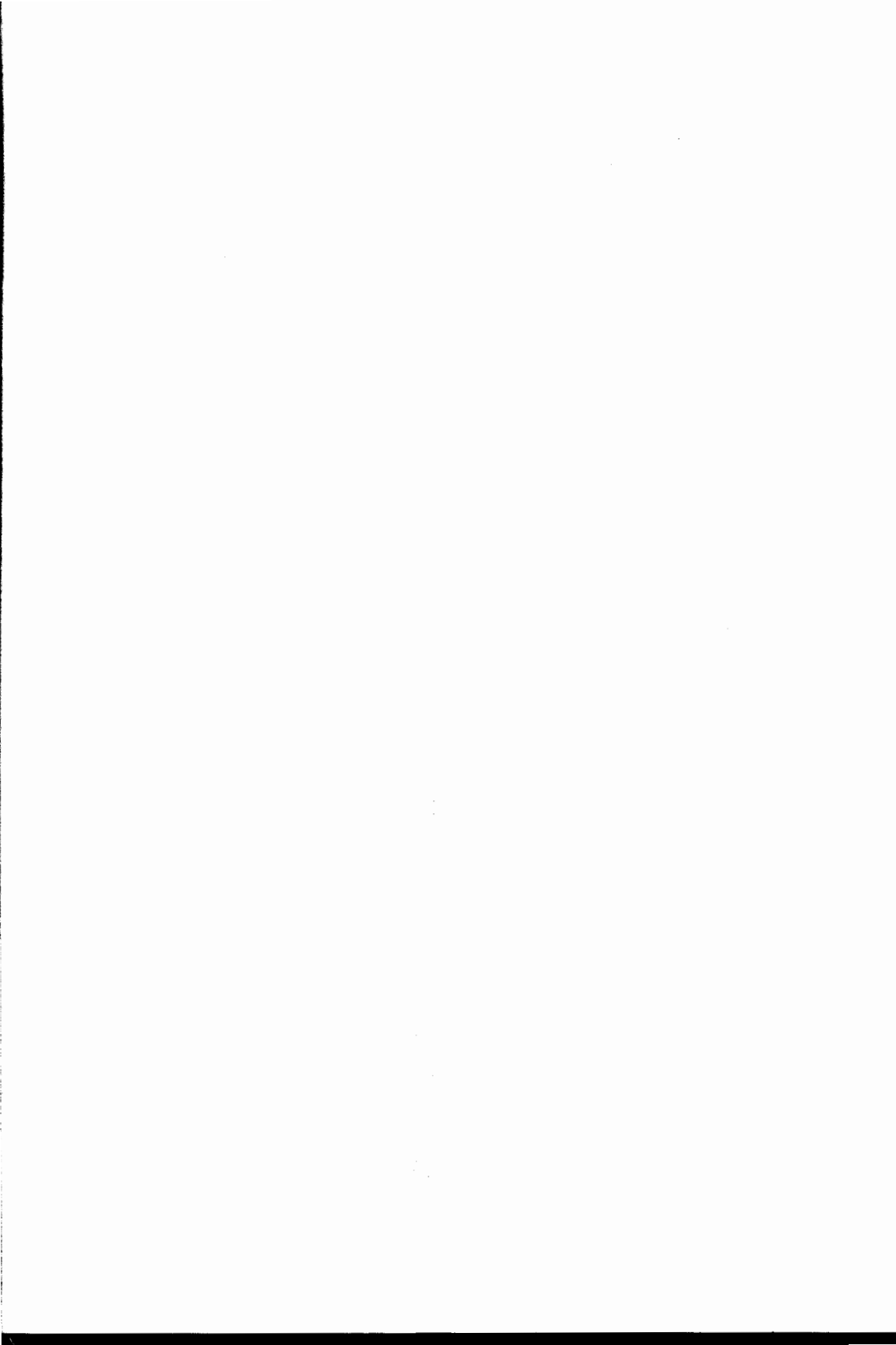
سخنی کوتاه با خوانندگان گرامی

کتابی که پیشِ رو دارید ده سال پیش با نام بررسی ریشه‌شناختی فعلهای زبان پهلوی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی چاپ شد. پس از چند سال نایاب گشت و گاهی به شکل غیرقانونی کپی برابر با اصل شد و با نرخ چند برابر فروخته شد.

درخواست دانشجویان و برخی علاقمندان نگارنده را واداشت با هزینه خود آن را بدون هرگونه ویرایشی به چاپ برساند. چنان که خواست ما این بود که آن را با ویراست نو و زدودن برخی غلطهای تایپی و جز آن به چاپ برساند، افسوس که پرونده برجای مانده از آن از طریق نرم‌افزار زرنگار ۷۶ انجام شده بود و رایانه‌های کنونی نتوانستند آن را بخوانند.

این بود که ناشر محترم پیشنهاد کردند که به صورت عکسی در شمارگان اندک منتشر شود، ناگزیر و ناخواسته به این کار تن در دادیم تا به دست خوانندگان به‌ویژه دانشجویان برسد. امید است روزی این کار با نرم‌افزارهای جدید مانند وُرد حروف‌چینی شود و با ویراست نو دوباره منتشر گردد.

یدالله منصوری، بهار ۱۳۹۴ خورشیدی



فهرست مطالب

پنج	پیش‌گفتار
سیزده	گفتار یک: ساختار فعل‌های زبان پهلوی
پانزده	مقوله‌های فعل
شانزده	ماده مضارع
شانزده	ماده واداری اصلی
شانزده	ماده آغازی
شانزده	ماده مجهول
هفده	ماده واداری جعلی
هیجده	ماده‌های مضارع جعلی
بیست و دو	ماده‌های ماضی جعلی
بیست و شش	رابطه ماده ماضی و مضارع
بیست و هفت	فعل‌هایی که از ماده مضارع ساخته می‌شوند
بیست و هشت	شناسه
سی و یک	فعل‌هایی که از ماده ماضی ساخته می‌شوند
سی و چهار	مشتق‌های نام از ماده مضارع
سی و پنج	مشتق‌های نام از ماده ماضی
سی و شش	انواع نشانه‌های فعل
سی و هفت	فعل کمکی
سی و نه	پیشوندهای فعلی
چهل	فعل مرکب
چهل و یک	عبارت فعلی
چهل و سه	گفتار دو: آواشناسی فعل‌های زبان پهلوی
۱	ریشه‌شناسی فعل‌های زبان پهلوی
۵۳۵	فهرست واژگان فارسی
۵۶۷	کتاب‌نامه
۵۹۰	چکیده انگلیسی



به نام خدا

پیش‌گفتار

انگیزه نگارنده از گزینش و پژوهش این کار به عنوان بررسی ریشه‌شناختی فعلهای زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی) این بوده‌است که فعلهای زبان پهلوی به صورت مستقل و مجزا مورد بررسی قرارگیرد. شایان ذکر است که پژوهش و بررسی درباره فعلهای دیگر زبانهای ایرانی از سوی برخی از زبان‌شناسان و پژوهشگران زبانهای ایرانی، پیشینه نسبتاً دیرینه‌ای دارد و درباره بیشتر زبانهای ایرانی بررسی دستوری و ساختاری و گاه ریشه‌شناختی فعلها انجام پذیرفته‌است، در صورتی که درباره فعلهای زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)، تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، بررسی منسجم و پژوهش مستقل و جداگانه‌ای صورت نگرفته‌است. لذا نیاز و ضرورت ایجاب می‌کرد که درباره فعلهای زبان پهلوی نیز، بررسی مدون و مستقلی انجام گیرد. برای نمونه از کارهای ارزشمند استادان زبانهای ایرانی درباره افعال زبانهای ایرانی، آثار زیر را می‌توان نام برد، که این آثار جزو منابع اثر حاضر نیز به شمار می‌روند^۱:

فعلهای فارسی میانه استاد ترخان، از و.ب. هنینگ^۲؛ رساله‌ای درباره زبان پارتی، از آ. گیلن^۳؛ بررسی ریشه‌شناختی و ساختاری فعلهای زبان سکایی در کتاب مطالعات دستوری سکایی، از آ. رای. امریک^۴؛ تحلیل نظام مربوط به فعل در زبان سغدی، اثر منتشر نشده‌ای از استاد ارجمند سرکار خانم دکتر بدرالزمان قریب (برای خلاصه روزآمد شده آن، نک. کتابنامه: نظام فعل در زبان سغدی، ۱۳۷۲)؛ فعل خوارزمی، از مه‌لقا صمدی؛ فعلهای اوستایی، اثر ژان کلنز^۵ و سرانجام باید از ماده‌های فعلهای فارسی دری، استاد فرزانه دکتر محسن ابوالقاسمی یاد کرد.

۱- نک. کتابنامه

2- W.B. Henning

3- A. Ghilain

4- R.E. Emmerick

5- Jean Kellens

جایگاه زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی) - سه دوره تاریخی را برای زبانهای ایرانی در نظر گرفته‌اند:

۱ - دوره باستان: از زبانهای رایج در این دوره زبانهای سکایی و اوستایی از گروه شرقی، و زبانهای مادی و فارسی باستان متعلق به گروه غربی اسنادی برجای مانده است. تاریخ این دوره را از ۱۰۰۰ پیش از میلاد تا ۳۳۱ پیش از میلاد (زمان فروپاشی فرمانروایی هخامنشی) تخمین زده‌اند.^۱

۲ - دوره میانه: در این دوره زبانهای سکایی (ختنی)، سغدی، خوارزمی و بلخی متعلق به گروه شرقی، و زبانهای پهلوی اشکانی (پهلوانیک، پارتی) و فارسی میانه (= پهلوی ساسانی یا فارسی میانه زردشتی و زبان فارسی میانه مانوی (ترفانی)) متعلق به گروه غربی رایج بوده است. تاریخ این دوره را نیز از ۳۳۱ پیش از میلاد تا ۸۶۷ میلادی (۲۵۴ قمری) دانسته‌اند.^۲

۳ - دوره نو: در این دوره زبانهایی مانند فارسی دری، بلوچی، کردی، از زبانهای ایرانی نو غربی؛ پشتو و آسی از زبانهای ایرانی نو شرقی متداول گردیده است. تاریخ این دوره هم از ۸۶۷ میلادی یعنی ۲۵۴ هجری قمری (آغاز فرمانروایی یعقوب لیث صفاری) شروع شده و تاکنون ادامه دارد.^۳ در آذربایجان تا زمان شاهان صفوی، به یکی از زبانهای ایرانی گفت‌گو و نگارش می‌شده است که تاریخ نگاران دوره اسلامی ایران به آن پهلوی آذری یا فهلوی آذری گفته‌اند.

زبان شناسان تاریخی، زبان فارسی را در دوران یاد شده، با توجه به سیر تاریخی و دگرگونی زبانی، به نامهای فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو (دری) خوانده‌اند. از فارسی میانه که یکی از زبانهای ایرانی میانه غربی است، به‌طور کلی چهار نوع اثر و نوشته برجای مانده است. تنوع خط و محتوای این آثار و اسناد سبب شده، فارسی میانه را به چهار گونه جداگانه بخش‌بندی کنند:

۱ - فارسی میانه کتیبه‌ای^۴: آثار بجای مانده از آن، کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌های پادشاهان و رجال ساسانی، سکه‌ها، سفال نوشته، پوست نوشته و غیره را شامل می‌شود.

۲- همان ۱۲۳ و ۱۴۰ به بعد.

۱- نک. ابوالقاسمی، تاریخ زبان ۱۷ به بعد.

۳- نک. همان ۲۸۳ به بعد. یادآوری می‌شود که امروزه زبانهای دیگر درون مرز ایران مانند مازندرانی، گیلکی، سمنانی و... و گویشها و زبانهای برون مرز ایران در ایالت پامیر افغانستان، چون شغنی، اشکاشمی، وخی... و سایر نواحی رایجند، که پیشینه بیشتر آنها در دوره

۴- نک. همان ۱۴۷ به بعد؛ فضل‌ی، تاریخ ادبیات ۸۳ به بعد.

میانه و باستان روشن نیست.

- ۲- فارسی میانه مانوی (ترفانی)^۱: آثار و نگاشته‌های مانوی و پیروان وی را دربر می‌گیرد. این آثار و اسناد از واحه ترفان چین به دست آمده‌است.
- ۳- فارسی میانه زردشتی^۲: آثار و نوشته‌های دینی و غیردینی زردشتیان را دربر می‌گیرد. این زبان پس از اسلام به پهلوی مشهور شد.
- ۴- فارسی میانه مسیحی^۳: نوشته مسیحیان ایران را شامل می‌شود. از نوشته مسیحیان تنها ترجمه فارسی میانه بخشی از زبور برجای مانده‌است، بدین سبب به این زبان زبور پهلوی نیز گفته‌اند.

روش کار

نخست‌گزینش متنهای پهلوی: برای انجام این کار، متنهای پهلوی زیر، جهت گردآوری شواهد و بررسی فعلهای فارسی میانه زردشتی برگزیده شدند، که به ترتیب الفبایی عبارتند از:

- ۱- ارداویراف نامه (ژینیو)^۴؛ ۲- بندهش (انکلساریا)^۵؛ ۳- بررسی دستنویس ام. او ۲۹ (مزدایور)؛ ۴- پرسشها (جاماسب آسا - هومباخ)^۶؛ ۵- پهلوی وندیداد (هوشنگ جاماسب)^۷؛ ۶- پهلوی یستا و ویسپرد (دابار)^۸؛ ۷- دادستان دینی (جعفری دهقی)؛ ۸- دینکرد (مدن)^۹؛ ۹- دینکرد پنجم (آموزگار - تفضلی)؛ ۱۰- دینکرد ششم (شاکد)^{۱۰}؛ ۱۱- راهنمای پهلوی، دو جلدی (نیبرگ)^{۱۱}؛ ۱۲- روایت امید اشوهیشتان (انکلساریا)؛ ۱۳- روایت پهلوی، دو جلدی (ویلیامز)^{۱۲}؛ ۱۴- زند خرده اوستا (بخش سی روزه کوچک و سی روزه بزرگ) (دابار)؛ ۱۵- زند و همن یسن (چرتی)^{۱۳}؛ ۱۶- شایست ناشایست (کوتوال)^{۱۴}؛ ۱۷- کارنامه اردشیر بابکان (فره‌وشی)؛ ۱۸-

۱- نک. ابوالقاسمی، همان ۱۵۱ به بعد؛ تفضلی، همان ۲۴۶ به بعد.

۲- نک. ابوالقاسمی، همان ۱۴۸ به بعد؛ تفضلی، همان ۱۱۱ به بعد.

۳- نک. کتابنامه: Ps.AB: Andreas, F.C.- Barr, Kaj, 1933

- | | | |
|-------------------|---------------|------------------------|
| 4- Gignoux | 5- Anklesaria | 6- Jamaspasa - Humbach |
| 7- Hoshang Jamasp | 8- Dhabhar | 10- Madan |
| 10- Shaked | 11- Nyberg | 12- Williams |
| 13- Cereti | 14- Kotwal | |

گزیده‌های زادسپرم (ژینیو - تفضلی)؛ ۱۹ - مادیان هزار دادستان (پریخانیان)؛ ۱؛ ۲۰ - متنهای پهلوی (جاماسپ آسانا)؛ ۲؛ ۲۱ - مینوی خرد (سنجانا)؛ ۳؛ ۲۲ - نیرنگستان (کوتوال - کرین بروک)؛ ۲؛ ۲۳ - هیربدستان (کوتوال - کرین بروک)؛ ۲۴ - در کنار متون یاد شده برخی از افعال فرهنگ کوچک پهلوی (مکنزی)؛^۵ نیز برگزیده شده‌است.

شایان ذکر است که دو اولویت در گزینش متنهای پهلوی مقطع نظر بوده‌است. نخست گزینش متنهای معتبر پهلوی، دوم گزینش متنهایی که به صورت ویراسته چاپ شده‌اند و یا دارای واژه نامه بوده‌اند. از متن پهلوی دینکرد ویراسته مدن، فقط مثالهایی که نیبرگ و برخی از محققان ارجاع داده‌اند، باز خوانی شده‌است. متنهای زند پهلوی (ترجمه‌های اوستا به پهلوی) برای ذکر مثالهای کمیاب و شاذ و در عین حال روشن، استفاده شده‌است و از آوردن فعلهای مشکوک و مبهم خوداری شده‌است.

دوم ساختار: این اثر دارای یک پیش‌گفتار، دو گفتار به عنوان مقدمه، و پیکره اصلی با عنوان ریشه‌شناسی فعلهای زبان پهلوی، فهرست واژگان و کتاب‌نامه است. پیش‌گفتار آن حاصل سخن، انگیزه و شیوه انجام کار را بازگو می‌کند. گفتار نخست مقدمه آن، بررسی فعلهای فارسی میانه زردشتی را از نظر ساختاری و دستوری (صرفی - نحوی) دربرمی‌گیرد. طرح کلی فعل در زبان فارسی میانه زردشتی و انواع زمانها و ساختار و کاربرد آنها با یک یا دو مثال به صورت مختصر ارائه می‌گردد. کتابها و مقاله‌های معتبری که در این زمینه نوشته شده و در دسترس نگارنده بوده، اساس قرار گرفته‌است. به‌ویژه ساختار اصلی این بخش (گفتار یک) برپایه کتاب ارزشمند دستور تاریخی زبان فارسی، دکتر محسن ابوالقاسمی پایه‌گذاری شده‌است.

افزون بر آن، در بخش دیگر مقدمه (گفتار دو) برخی تحولات و دگرگونیهای آوایی آواهای زبان فارسی میانه زردشتی براساس فعلهای بررسی شده در این اثر، از زبانهای هندواروپایی تا فارسی (دری) به صورت گذرا یادآوری شده‌اند.

پیکره اصلی این اثر، فعلهای (= مصدرهای) فارسی میانه زردشتی را براساس ترتیب حروف لاتین از A تا Z، به صورت واژه‌نامه، شامل می‌شود. نظم و ترتیب مداخل آن به‌قرار زیر است:

۱ - در بخش مداخل، مصدر و ماده مضارع به صورت آوانویسی و حرف نویسی همراه با

1- Perikhanian

2- Jamasp-Asana

3- Sanjana

4- Kreyenbroek

5- MacKenzie

معناهای متعارف آمده‌است، پس از آن، یک مثال برای فعل ماضی و یک مثال برای فعل مضارع زبان پهلوی به صورت آوانویسی با ذکر مرجع، همراه با ترجمه به فارسی آورده شده‌است. آوانویسی براساس شیوه معروف مکنزی صورت گرفته‌است. در ترجمه بیشتر نحو جمله پهلوی مدنظر بوده‌است نه روانی و سلاست آن. چنانچه مصدر و یا ماده مضارع مدخل ستاره‌گذاری شده، مبنی بر فرضی و بازسازی بودن آن است. ذکر پهلوی اشکانی و فارسی میانه مسیحی و غیره در جلوی برخی مداخل، داخل علامت پرانتز ()، دخیل بودن آن فعل را از پهلوی اشکانی و فارسی میانه مسیحی و غیره نشان می‌دهد. چنانچه شاهد مثال برای مدخلی ذکر نشده، آن فعل از فرهنگ کوچک پهلوی مکنزی* آورده شده‌است. برخی فعلها به دلایل شاذ بودن و یا تنوع معنایی دارای چند مثال هستند. چنانچه اختلاف آرا در قرائت فعل مورد نظر وجود داشته پس از ترجمه با ذکر مأخذ بازگو شده‌است. اگر استنباط نگارنده درباره قرائت و بررسی فعلها با متن اصلی متفاوت بوده در همان جا ذکر گردیده‌است.

۲- در بخش ریشه شناختی، ماده ماضی و صورت فرضی ایرانی باستان آن، همچنین ماده مضارع و صورت فرضی ایرانی باستان آن ذکر می‌شود. برخی دگرگونی آوایی آنها به صورت گذرا یادآوری می‌گردد. چنان که ماده‌های ماضی و مضارع جعلی بوده‌باشد، به عبارتی، از اسم و صفت و غیر آن ساخته شده‌باشد در مراحل اشتقاق، در حد امکان صورت فرضی ایرانی باستان آن بازگو شده و معادل‌های اسمی و صفتی و یا سایر نمونه‌های دیگر در برخی زبان‌ها اشاره گردیده‌است.

۳- ریشه ایرانی باستان فعلها و صورت فرضی آن ریشه‌ها در زبان هندواروپایی، و در برخی موارد یک یا دو نمونه معادل از زبانهای اروپایی (اغلب یونانی و لاتین) ذکر می‌شوند و در کنار آن ریشه زبان سنسکریت و یک نمونه فعل مضارع (بیشتر سوم شخص مفرد) با معنی مصدری در آن زبان نیز آورده می‌شود. سپس به تناسب اشتقاق، ریشه فارسی باستان، اوستایی و ذکر ماده مضارع یا برخی ماده‌های دیگر، صفت مفعولی و فاعلی در زبانهای فارسی باستان و اوستایی صورت می‌گیرد. در این قسمت، نخست ریشه پذیرفته شده مطرح می‌شود، اما چنانچه اختلاف نظر در ریشه فعلها وجود داشته باشد، با ذکر مأخذ در ذیل نظریه پذیرفته شده به طور گذرا به آنها اشاره می‌گردد. استنباط و نظر نگارنده در بخش اشتقاق و بعضاً در موارد دیگر با نشانه (م) به معنی مؤلف ذکر شده‌است.

* A Concise Pahlavi Dictionary, 1971.

۴- معادل فعلهای فارسی میانه زردشتی در زبانهای ایرانی میانه غربی، یعنی در پهلوی اشکانی (پارتی) و فارسی میانه مانوی (ترقانی) و در برخی موارد صورت کتیبه‌ای فارسی میانه و پهلوی اشکانی فعلها، به صورت ماده مضارع و ماده ماضی (صفت مفعولی) و برخی مشتقات آنها ذکر می‌گردد. از خود فارسی میانه زردشتی نیز برخی مشتقات فعل مورد نظر (مدخل) آورده می‌شود. در صورت امکان معادل پازند فعلها، به صورت مصدر و ماده مضارع و یا سایر نمونه یادآوری شده است. در برخی موارد واژه‌های پهلوی اشکانی و یا دیگر زبانهای ایرانی که به صورت دخیل در زبان ارمنی آمده، در زیر پهلوی اشکانی و غیر آن اشاره شده است. این نکته نیز بایسته یادآوری است که آوردن معادل کتیبه‌های فارسی میانه و پازند نه به عنوان یک زبان مستقل ایرانی میانه، بلکه ذکر کتیبه‌های فارسی میانه به عنوان گونه‌های کهن، و ذکر پازند به عنوان گونه نو در قالب تحریر، که شاید بیانگر تلفظ هم باشد، نسبت به زبان فارسی میانه زردشتی مدنظر بوده است.

۵- معادل فعلهای فارسی میانه زردشتی در زبانهای ایرانی میانه شرقی، یعنی در زبانهای سکایی، سغدی (بودایی، مانوی، مسیحی، غیردینی)، خوارزمی و بلخی به صورت ماده مضارع و ماده ماضی (صفت مفعولی) یا برخی نمونه‌های دیگر آورده شده‌اند.

۶- در پایان نیز فعلهای فارسی میانه زردشتی که به فارسی (دری) به صورت مصدر، ماده ماضی و ماده مضارع و در برخی موارد، نمونه‌ها و مشتقات دیگر، اغلب اسم مصدر، صفت فاعلی، مفعولی و غیره رسیده‌اند، ذکر شده‌اند. در کنار آن، معادلهای برخی زبانها و گویشهای نو، مثل آسی (ایرونی، دیگوری)، پشتو، بلوچی و کردی آورده شده است. گاهی برای نمونه‌های نادر فارسی شواهد منظوم و منثور از متون نظم و نثر اغلب با ذکر مرجع آورده شده است. مواردی که ارجاع شواهد فقط به ذکر نام نویسنده و شاعر یا نام اثر بسنده شده از لغت نامه دهخدا نقل شده است. بخش پایانی این اثر را فهرست واژگان فارسی و کتاب‌نامه (فهرست منابع و مأخذ فارسی و خارجی) دربر می‌گیرد.

در پایان بایسته است که مراتب سپاس خود را از استادان و دوستان ارجمندی که هر یک به طریقی راهنما و مشوق من بوده‌اند ابراز نمایم. به ویژه استادان فاضلی که از افادات شفاهی و رشحات قلمی آنان بهره‌مند گشته‌ام. استاد دانشمند جناب آقای دکتر بهمن سرکاراتی، که در دوره کارشناسی شاگرد ایشان بودم و برای ادامه تحصیل راهنما و مشوق من بوده‌اند، و هم‌اکنون نیز افتخار همکاری‌شان را دارم و استاد فرزانه جناب آقای دکتر محسن ابوالقاسمی، که سالها افتخار شاگردی ایشان را داشته‌ام و از کلاس درس و نوشته‌های ایشان نکته‌ها آموخته‌ام.

همچنین از استادان گرامی سرکار خانم دکتر بدرالزمان قریب و سرکار خانم دکتر ژاله آموزگار که در کلاس درس یک حرف و دو حرف بر زبانم نهاده‌اند و مرا رهین منت ساخته‌اند، قدردانی می‌کنم. دوست گرانمایه، جناب آقای دکتر چنگیز مولائی با فضیلت علمی خود این کار را ویرایش علمی کردند و نکات ارزنده‌ای را به نگارنده گوش زد کردند، از ایشان نیز کمال قدرشناسی دارم. سرانجام از همسر شکیبا و بردبارم سپاس گزارم، که اگر بردباری ایشان در زندگی همراه من نبود این کار، که شش سال آزرگار زمان و زندگی برده‌است، به انجام نمی‌رسید. باید یادآوری کنم که کاستی‌ها و نارسایی‌ها این اثر را بدون هیچ ادعایی می‌پذیرم و علاقه‌مندم صاحب نظران نظرهای صائب خود را از نگارنده دریغ نکنند. امید و خواسته آن است که این اثر در شناخت زبان پهلوی (فارسی میانه)، زبان فارسی و دیگر زبانهای ایرانی سودمند باشد.

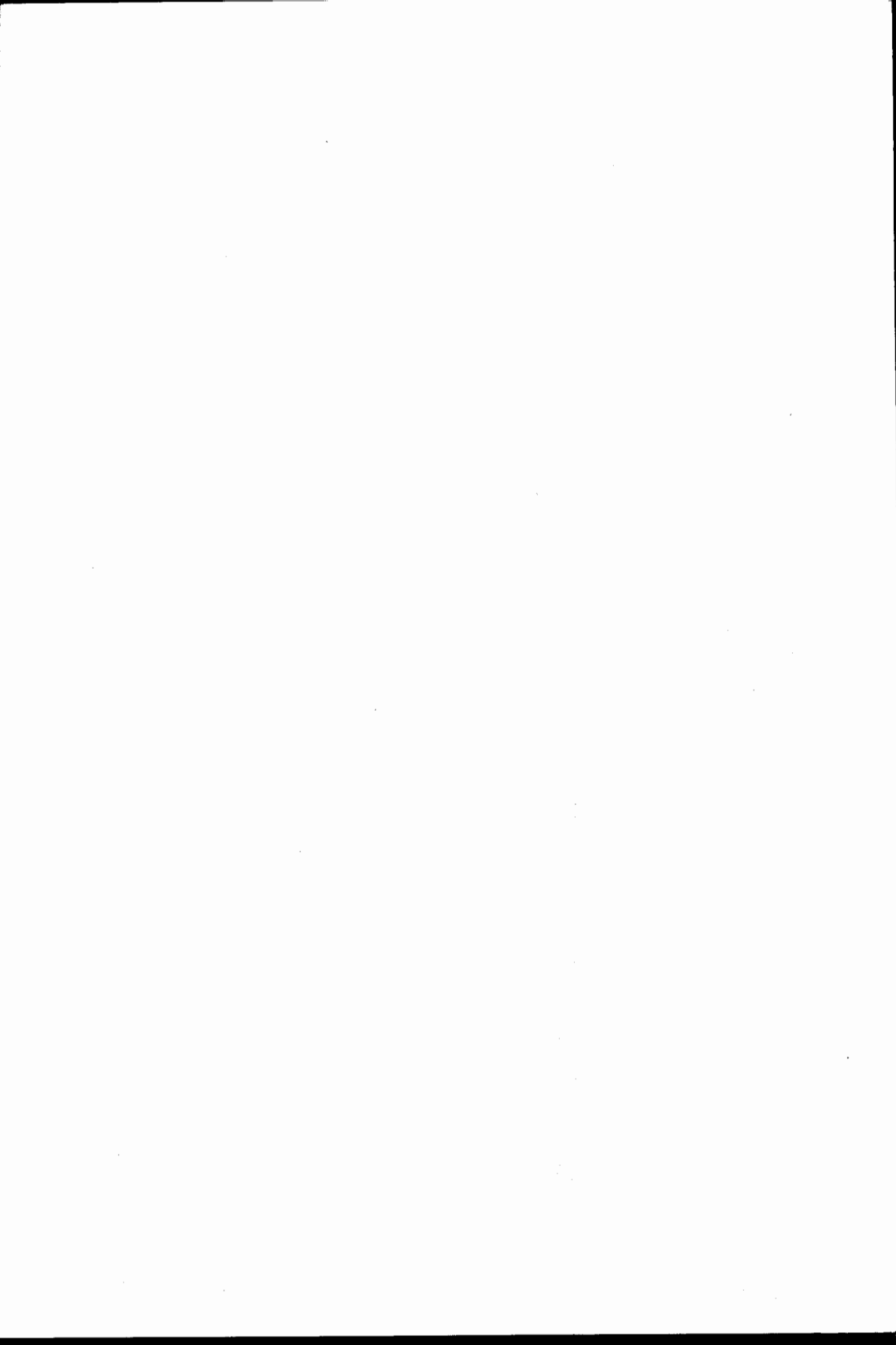
یدالله منصوری

تهران، خرداد ۱۳۸۴



گفتاریک

ساختار فعلهای زبان پهلوی



مقوله‌های فعل در زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)

- ۱ - ماده: مضارع، ماضی، مجهول، واداری، جعلی.
- ۲ - باب: لازم، متعدی.
- ۳ - وجه: اخباری، امری، التزامی، تمنایی.
- ۴ - زمان: مضارع ساده، مضارع استمراری، ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید، آینده.
- ۵ - شمار: مفرد، جمع.
- ۶ - شخص: اول، دوم، سوم.
- ۷ - شناسه: شناسه‌های خاص فعل مضارع، شناسه‌های خاص فعل امر، شناسه‌های خاص فعل التزامی، شناسه‌های خاص فعل تمنایی.
- ۸ - مشتق: اسمی، صفتی.
- ۹ - نشانه: نهی، نفی، استمرار، تأکید.
- ۱۰ - فعل کمکی: شخصی، غیرشخصی.
- ۱۱ - پیشوند: مرده، زنده.
- ۱۲ - فعل مرکب.
- ۱۳ - عبارت فعلی.

۱ - ۱ - ماده مضارع

ماده‌های مضارع فارسی میانه زردشتی، بازمانده‌های ماده‌های مضارع، واداری و آغازی ایرانی باستان (فارسی باستان و اوستایی) هستند:

ماده مضارع *band-* > فارسی باستان **band-a-*، اوستایی *band-a-*.

۱ - ۲ - ماده واداری اصلی: بازمانده‌های ماده‌های واداری ایرانی باستان، در فارسی میانه زردشتی به عنوان فعل متعددی به کار رفته‌اند:

ماده مضارع: *tāz-* "تازاندن، جاری ساختن"، بازمانده‌های واداری اوستایی **tāč-aya-* در کنار آن *taz-* "جاری شدن، دویدن" از اوستایی *tač-a-*.

ماده مضارع: *nibāy-* (از مصدر *nibāstan* "خواباندن") بازمانده‌های واداری ایرانی باستان **ni-pād-aya-* است، در کنار آن *nibay-* (از مصدر لازم *nibastan* "خوابیدن، دراز کشیدن")، بازمانده‌های ماده مضارع اوستایی *ni-paiḍ-ya-* است.

۱ - ۳ - ماده آغازی: در فارسی میانه زردشتی، بازمانده‌های ماده‌های آغازی ایرانی باستان از نظر معنایی اختلافی با ماده‌های غیرآغازی ندارند. ولی معمولاً به عنوان فعل لازم (همین‌طور در فارسی میانه مانوی و پهلوی اشکانی) به کار رفته‌اند:

ماده مضارع: *tars-* (از مصدر *tarsīdan* "ترسیدن")، بازمانده‌های ایرانی باستان **tars-a-* (**tars-s-a-*): فارسی میانه مانوی *āmēxs-* "آمیخته شدن"، بازمانده **ā-maix-s-a-* ایرانی باستان. ماده مضارع: *ras-* (از مصدر *rasīdan* "رسیدن")، بازمانده‌های آغازی فارسی باستان *rasa-*، اوستایی *rasa-*، ایرانی باستان **ra-s-a-*.

ماده‌های مجهول، واداری و جمعی فارسی میانه زردشتی، از ماده‌های مضارع ساخته می‌شوند

۱ - ۴ - ماده مجهول: از ماده مضارع، با نشانه *-īh*، بازمانده *-ya* نشانه ماده مجهولی ایرانی باستان، به وجود می‌آید:

ماده مضارع *bar-* "بردن"، با افزودن نشانه *-īh* به آن، ماده مضارع مجهول *bar-īh-* به معنی "برده شدن" ساخته می‌شود.

ud hamāg petyārag ud āhōg az weh dahišnān be barīhēd. (Dk 5, 8/11)

همه پتیاره و آهو (آفت و عیب) از آفرینش نیک، برده شود.

ماده مضارع jumb-īh "جنبیدن"، با نشانه -īh، ماده مضارع مجهول jumb-īh "جنبیده شدن" به وجود می آید.

ka andar spihr tazēnd ān rōšnīh spihr jumbīhēd ud paydāg bawēd. (→ GB p.62, 5/9)

زمانی که [تیرهای شهاب] در سپهر تازند، آن روشنی سپهر جنبیده شود و آشکار گردد.

ماده مضارع gōw- "گفتن"، با افزودن نشانه -īh به آن، ماده مضارع مجهول gōw-īh به معنی "گفته شدن" درست می شود:

čiyōn gōwīhēd pad dēn kū kadār pēš būd xwarrah ayāb tan. (WZ 3/75)

در دین (= اوستا) چنین گفته شود که "کدام پیش بود قره یا تن".

۱-۵- ماده واداری جعلی: با اضافه کردن نشانه -ēn (> ایرانی باستان -ay-na*) به ماده مضارع ساخته می شود: ماده مضارع bōz- (از مصدر bōxtan "نجات یافتن، رستگار شدن")، با افزودن نشانه -ēn به آن ماده واداری به دست می آید:

xwarrah ī Jam az dast ī Dahāg ādur farnbag bōzēnīd. (→ GB p.158, 18/10)

آذر فزنیغ، قره جم را از دست ضحاک رهایی بخشید.

ras- (rasīdan "رسیدن")، با افزودن -ēn، ماده واداری ras-ēn "رساندن" ساخته می شود: ras-ēn gōwēd zamīg kū čiyōn rasēnēm ka nē ēn be dānēm kū karār ān ī ōy ast ud gōšt ud pay ud kadār ān ī ōy. (WZ 34/9)

زمین گوید که چگونه رسانم [این اجزای تن را به هم] در حالی که نمی دانم که کدام استخوان و گوشت و پیه این [تن] است و کدام از آن او (آن تن).

ماده مضارع rōy- (مصدر rūstan "رستن")، با اضافه کردن نشانه -ēn به آن، ماده واداری rōy-ēn به معنی "رویاندن" ساخته می شود.

ud pas dast [ud] pāy [ud] angustān be rōyēnēd. (WZ 30/35)

[فروهر رویانده] ... پس دست و پای و انگشت [انسان را] برویاند.

گاهی نشانه $\bar{a}n$ ($\bar{a}n < \text{aya-na}^*$) به ماده مضارع اضافه می‌شود و ماده واداری ساخته می‌شود.^۱ ماده مضارع $\bar{a}m\bar{o}z$ (از $\bar{a}m\bar{o}xtan$ "آموختن")، با افزودن نشانه $\bar{a}n$ ، ماده واداری $\bar{a}m\bar{o}z\bar{a}n$ ($\bar{a}m\bar{o}z\bar{a}n\bar{i}dan$) به معنی "آموزانیدن" به وجود می‌آید، و همچنین ماده مضارع $\bar{w}ard$ ($\bar{w}ard\bar{i}dan / \bar{w}a\bar{s}tan$ "گردیدن")، با اضافه کردن نشانه $\bar{a}n$ به آن ماده واداری $\bar{w}ard\bar{a}n$ ($\bar{w}ard\bar{a}n\bar{i}dan$) "گردانیدن" به دست می‌آید.

$ud \bar{a}n \text{ mard andar wahišt mayān ī ahlawān az nē } \bar{w}ard\bar{a}n\bar{i}dan \text{ ud nē } \bar{a}m\bar{o}z\bar{a}n\bar{i}dan \text{ ī } \bar{a}n \text{ zan kē andar dārišn awiš mad būd } \bar{o} \text{ frārōnīh pad šarm nišast. (AWN 68/12)}$

و آن مرد، در بهشت، در میان پارسایان، از برنگردانیدن و آموزش ندادن نیکوکاری به آن زن که در اختیارش بود، شرمگین نشست.

ماده مضارع $\bar{g}ard$ ($\bar{g}ard\bar{i}dan, \bar{g}a\bar{s}tan$ "گشتن، گردیدن")، با افزودن نشانه $\bar{a}n$ به آن، ماده واداری $\bar{g}ard\bar{a}n$ ($\bar{g}ard\bar{a}n\bar{i}dan$ "گردانیدن")، ساخته می‌شود.

$\bar{e}g\text{-im dīd ruwān zanān kē-šān ... kust } \bar{o} \text{ kust hamē } \bar{g}ard\bar{a}n\bar{i}d. \text{ (AWN 94/1)}$
دیدم روان زنانی را که ... آنان را ناحیه به ناحیه (همه‌جا) همی‌گردانیدند.

۱-۶- ماده جعلی فارسی میانه زردشتی

الف- ماده‌های مضارع جعلی

I- با نشانه $\bar{e}n$: ماده جعلی فارسی میانه زردشتی، تقریباً از تنوع ویژه‌ای برخوردار است. به طوری که از اسم و صفت و ضمیر و پیشوند، حرف اضافه و قید، با اضافه کردن نشانه $\bar{e}n$ ، ماده جعلی ساخته می‌شود؛ لازم به یادآوری است که این گونه ماده‌ها همه متعدی‌اند.

۱- اسم با $\bar{e}n$: $\bar{m}arg$ "مرگ" با نشانه $\bar{e}n$ ، ماده جعلی $\bar{m}arg\text{-}\bar{e}n$ "کشتن، میراندن":
 $u\text{-š abar frēstīd Astwihād ... kū-š ... } \bar{m}arg\bar{e}n\bar{e}d \text{ Gayōmard. (WZ 2/19)}$

و او (اهریمن) دیو استویهاد را فرستاد ... تا او ... کیومرث را بکشد.

$\bar{d}ard$ "درد"، با نشانه $\bar{e}n$ ، ماده جعلی $\bar{d}ard\text{-}\bar{e}n$ "به درد آوردن":

$\bar{i}\text{-šān ... tā be } \bar{o} \text{ frašgird zamān an-āsānīhā } \bar{d}ard\bar{e}n\bar{e}nd. \text{ (DD 31/5)}$

۱- به نظر می‌رسد که این ساختار تحت تأثیر پهلوی اشکانی (نس- $\bar{a}wišt\text{-}\bar{a}n$) به فارسی میانه زردشتی (پهلوی) راه یافته باشد.

... که ایشان (دیوان) تا به زمان فرشگرد، به سختی (همه را) به درد آوردند.

۲ - ضمیر (مشترک) نیز با نشانه ēn: - xwēš - + xwēšēn- (xwēšēnīdan) "از آن خود کردن".
 čē har(w) kē-š wēš warzēd pad wēštar warzīd ān bar wēštar xwēšēnēd.
 (DD 37/3)

زیرا که هرکسی بیشتر [کار نیک] ورزد، به [سبب آنچه که] بیشتر ورزید، بهره بیشتر از آن خویش کند.
 ۳ - صفت با نشانه ēn: - ماده جعلی می سازد.
 "پیدا" paydāg صفت با نشانه ēn-، ماده جعلی -paydāg-ēn "آشکار کردن، نمایان کردن"
 می سازد.

frāz-waxšēnīdār[īh] frawahr kē ... rāh [ud] widarg paydāgēnēd . (WZ 29/2)
 فروهر رویاندگی ... راه و گذر [برای مردگان] نمایان سازد.
 petyārag "بد، آفت، پتیاره"، با نشانه ēn-، ماده جعلی -petyārag-ēn به معنی "خراب کردن،
 تباهی کردن":

guft hād ēd rāy čē dēwān pad-iš petyāragēnēd . (HDW: PT 126/32)
 گفته شود بدین سبب است که دیوان در آن (گوشت مردار) تباهی کنند.
 ۴ - پیشوند با نشانه ēn: - ماده مضارع جعلی می سازد.

ham- پیشوند است به معنی "هم، باهم"؛ با نشانه ēn-، ماده مضارع جعلی -ham-ēn "یکی
 کردن، متحد کردن" می سازد: (- ماده ماضی جعلی، ماده مضارع مجهول جعلی).

۵ - قید با نشانه ēn: - ماده مضارع جعلی می سازد.

frōd "فروود" قید، با ēn- ماده مضارع جعلی -frōd-ēn "فروود آمدن".

۶ - حرف اضافه نیز با نشانه ēn: - ماده مضارع جعلی می سازد.

abāg "با" حرف اضافه، با ēn-، ماده مضارع جعلی آن -abāg-ēn به معنی "همراهی کردن":
 agar wēnāgīh abāgēnēh , kū-t dānāgīh bawēd. (DK 7: DKM 640/21-22)

اگر بینایی را همراهی کنی، که (= یعنی) تو را دانایی (حاصل) شود.

۷ - اسم و صفت: بدون اینکه به آنها نشانه و پسوندی افزوده شود، به عنوان ماده مضارع جعلی
 به کار می روند:

aswār "سوار" اسم است، با افزودن شناسه فعل مضارع، به عنوان فعل مضارع جعلی به کار می‌رود.

dastwar guft kū ān xwarrah ī xwadāyīh ī kayān-iz awiš ne rasēd, be abāyēd
kū be aswārēm. (KNA 3/15)

دستور گفت که آن قره خدایی و کیانی به او (اردشیر) نرسیده، باید که بسواریم (سواره برویم).
kām "کام" اسم است، با افزودن شناسه فعل مضارع به آن، ماده مضارع جعلی ساخته می‌شود.
agar kāmēd ... nišān ī pad jāmag be šnāsēd. (WZ 34/16)

اگر کامد (خواهد) ... نشان را درجام بشناسد.

ب - ماده مضارع جعلی

II - با نشانه īh: اسم و صفت، قید، پیشوند و غیره با افزودن نشانه īh به آنها، ماده جعلی می‌سازند، بدین ترتیب که این گونه ماده‌های جعلی مضارع، معنی لازم دارند.

۱ - اسم با نشانه īh: ماده جعلی می‌سازد.

ayād "یاد"، با īh، ماده جعلی (لازم)، به صورت ayādīh - به معنی "یادآور شدن، به یاد بودن":
be ham ruwān ī gētīgān xwēšīgān ham-nāfān ayādīhēd. (DD 30/15)

اما [روان مرده] همه روان گیتی، خویشاوندان گیتی و هم خانواده‌های [خود را] یادآور شود.

sūd "سود"، با īh - sūd-īh به معنی "سودمند شدن، مفید بودن".

rāh ī ō ān ī rāst-bowandagīh ... pad wehīh sūdīhēd. (DD 6/6)

راه نسبت به آن کمال درست با نیکی سودمند شود.

۲ - اسم مصدر نیز با نشانه īh: ماده جعلی می‌سازد، مانند dīdār "دیدار" با نشانه īh -
dīdār-īh به معنی "دیده شدن":

[ātaxš] ō srāyān dīdārīhēd. (WZ 29/4)

[آتش] در سراها دیده شود.

۳ - صفت با نشانه īh: ماده جعلی می‌سازد:

hušk صفت "خشک"، با نشانه īh - ماده مضارع جعلی به صورت hušk-īh به معنی "خشک شدن" می‌سازد.

tarr dāštār xwad čīhrīgīhā huškīhēd. (DD 16/9)

دارنده تری، خود از روی سرشت، خشک شود.

šād صفت "شاد، خوشحال"، با نشانه -īh، ماده مضارع جعلی -šād-īh به معنی "شاد شدن، خوشحال شدن":

ašōān [ī] andar wahišt hēnd az xwēš menišn gōwišn kunišn šādīhēnd.

(WZ 35/45)

پارسایان [که] در بهشت‌اند، از اندیشه، گفتار و کردار خویش شاد شوند.

nizār صفت "نزار، ناتوان"، با نشانه -īh، فعل مضارع جعلی -nizār-īh به معنی "نزار شدن، ضعیف شدن":

agar tōxm ī mādag pēš āyēd, xōn bawēd, ud mādag az-iš nizārīhēd.

(→ GB p.138, 15/5)

اگر تخم ماده پیش [از رسیدن تخم نر] آید، خون شود. ماده از آن نزار شود.

۴ - صفت مشتق: با -īh - ماده مضارع جعلی می‌سازد:

kāmgār "کامگار، پیروز" صفت مشتق از کام اسم "کام" و پسوند -gār ساخته شده است. با نشانه -īh، ماده مضارع جعلی به صورت -kāmgār-īh به معنی "کامکار شدن، پیروز شدن". Ahreman tuxšīd kū awiš rasēd u-š ham-ōwōn padīš kāmgārīhēd andar. čiyōn pad-iz tārān. (WZ 1/3)

اهریمن کوشید تا بدو (پرتو روشنی) رسد و همان گونه بر او پیروز شود چنان که بر تاریکی‌ها پیروز [شده بود].

ham-nāf "هم ناف، خویشاوند"، با نشانه -īh، ماده مضارع -ham-nāf-īh "خویشاوند شدن"، (- ماضی جعلی با -īh).

ham-kār "هم کار"، با نشانه -īh، ماده مضارع جعلی -ham-kār-īh به معنی "همکار شدن، متحد شدن" می‌سازد (- ماضی جعلی با -īh).

۵ - قید نیز با نشانه -īh: ماده مضارع جعلی می‌سازد:

bērōn قید است به معنی "بیرون، خارج"، با نشانه -īh، ماده مضارع جعلی به صورت -bērōn-īh به معنی "بیرون شدن، خارج شدن" از آن به دست می‌آید.

ud ān ī ka tan xuftag ruwān bērōnīhēd. (WZ 29/8)

و آن هنگام که تن خفته [است]، روان بیرون شود.

frōd قید است به معنی "فرود"، با نشانه $\bar{I}h$ ، ماده مضارع جعلی $frōd-\bar{I}h$ به معنی "فرود آمدن" از آن ساخته می‌شود.

$\bar{a}b\ w\bar{a}ng\ \bar{a}n\ baw\bar{e}d\ ka\ pad\ tazišn\ fr\bar{a}z\ taz\bar{e}d\ ay\bar{a}b\ az\ abr\ fr\bar{o}d\bar{I}h\bar{e}d.$

(→ GB p.165, 20/4)

آب بانگ آن بود که به تازش فرا تازد، یا از ابر فرود آید.

۶ - ضمیر (مشترک) نیز با نشانه $\bar{I}h$: ماده مضارع جعلی می‌سازد:

$xw\bar{e}š$ "خویش" ضمیر، با نشانه $\bar{I}h$ ، ماده مضارع جعلی $xw\bar{e}š-\bar{I}h$ به معنی "از آن خود شدن" می‌سازد.

$\check{c}\bar{e}\ \bar{a}m\bar{a}r\ abar\ kirbag\ baw\bar{e}d\ \bar{I}-š\ xw\bar{e}š\ \bar{e}d\ \check{c}\bar{e}-š\ xw\bar{e}š\bar{I}h\bar{e}d.$ (DD 12/3)

زیرا آمار براساس کرفه (ثواب) خویش انجام گیرد، چه این (کرفه) از آن او (روان) شود.

۷ - پیشوند نیز با نشانه $\bar{I}h$: ماده مضارع جعلی می‌سازد:

ham - پیشوند به معنی "هم، باهم"، با نشانه $\bar{I}h$ ، ماده مضارع جعلی $ham-\bar{I}h$ به معنی "جفت شدن، یکی شدن" به دست می‌آید.

$zan-iz\ mard\ ham\bar{I}h\bar{e}d\ ud\ n\bar{e}\ urw\bar{a}z\bar{e}nd\ \bar{o}\ any-iz.$ (WZ 35/52)

زن نیز با مرد [خود] جفت شود و با دیگری لذت نبرند.

$abdom-iz\ ab\bar{a}g\ ham\bar{I}h\bar{e}d\ tan\ ud\ gy\bar{a}n\ pad\ \bar{a}x\bar{e}z\bar{e}n\bar{I}šn\ \bar{I}\ rist.$ (DD 15/6)

سرانجام تن و جان نیز در رستاخیز باهم یکی شوند.

ج - ماده‌های ماضی جعلی:

ماده‌های ماضی جعلی در فارسی میانه از پیوستن پسوندهای $\bar{I}d$ - (فارسی میانه مسیحی $\bar{I}t$ -)، و $\bar{a}d$ - و $\bar{i}st$ - (> ایرانی باستان $*aya-ta$) (قس پهلوی اشکانی $\bar{a}d$ -) به اسم و صفت... و ماده‌های مضارع جعلی، ماده‌های واداری، ماده‌های مجهول، ماده‌های بازمانده فعلهای آغازی ایرانی باستان و ماده‌های مضارع اصلی ساخته می‌شوند.

۱-۱. ماده مضارع جعلی (اسم + $\bar{e}n$ -)، با پسوند $\bar{I}d$ - ماده ماضی جعلی می‌سازد:

$\bar{a}y\bar{a}d-\bar{e}n-\bar{I}d$ - $\bar{a}y\bar{a}d-\bar{e}n$ "به یاد آورد":

$Ard\bar{a}w\bar{I}r\bar{a}z\ \dots\ \bar{o}\ g\bar{a}h\ [ud]\ wistar\ \bar{I}\ p\bar{a}k\ be\ nišast\ ud\ dr\bar{o}n\ yašt,$ ud

$ruw\bar{a}n\bar{I}g\bar{a}n\ ay\bar{a}d\bar{e}n\bar{I}d.$ (AWN 2/14)

ارداویراز (ارداویراف) بر تخت و بستر پاک بنشست و درون یشت (مراسم نان مقدس را بجا آورد) و روانیگان (دعای مخصوص روانها) را به یاد آورد.

۲-۱. ماده مضارع جعلی (اسم + -īh-), با پسوند -ist- ماده ماضی جعلی می سازد:
frōg-īh-ist - frōg-īh- "درخشید، فروغ داد":

u-š paymōxt dāšt rōšnīg paymōzan kē be frōgīhist ō wispān kustagān.

(WZ 2/5)

او (سپندرامذ) جامه روشن پوشیده بود، که به همه سوی می درخشید.

۳-۱. ماده مضارع جعلی (اسم مشتق + -īh-), با -ist- ماده ماضی جعلی می سازد:
ham-gugāy-īh- "موافق بودن" - ham-gugāy-īh-ist "موافق شد":

ham-gugāyīhist abāg ān ī pēšēnīgān. (DD 2/9)

با آن (سخن) پیشینیان [باید] موافق شد.

۴-۱. اسم (بدون هیچ گونه نشانه ای)، با -īd- ماده ماضی جعلی می سازد:
padist "تهدید، پیمان" - padist-īd "تهدید کرد، پیمان کرد":

xwad pad suy frōd mīrēd agar pad sar ī nōh hazār sāl čiyōn-it padistīd nē frazāmēnīd. (WZ 1/30)

اگر در سر نه هزار سال، چنان که پیمان کردی به پایان نرسانی، خود به گرسنگی فرو می میری.

۵-۱. اسم (بدون هیچ نشانه ای)، با -ād- ماده ماضی جعلی می سازد:
padist "تهدید، پیمان" - padist-ād "تهدید کرد":

did Ahreman padistād kū be hāzēm harwisp axw ī astōmand ō a-dōstīh ī tō ud ō dōstīh ī man. (WZ 1/7)

اهریمن دیگر بار تهدید کرد که همه جهان مادی را بر دوستی خود و دشمنی تو (اورمزد) ترغیب کنم.

۶-۱. اسم (بدون هیچ نشانه ای)، با -ist- ماده ماضی جعلی می سازد:
kām "کام" - kām-ist "کامست، خواست" مانند:

u-m kāmist pad pēš-iš namāz burdan. (AWN 11/4)

و من خواستم به پیش او (اورمزد) نماز بردن (ببرم).

۱-۲. ماده مضارع جعلی (صفت + -ēn-), با -īd- ماده ماضی جعلی می سازد:
paydāg-ēn-īd - paydāg-ēn- "آشکار کرد، نمایان ساخت":

čand mard az mardōmān ī Pārs ēwgānagīh ud framān-burdārīh
paydāgēnīd. (KNA 4/2)

چند مرد از مردمان پارس یگانگی و فرمان برداری [خود را به اردشیر] آشکار کردند.
۲-۲. صفت فاعلی (بازمانده از صفت‌های فاعلی ایرانی باستان)، با īd - ماده ماضی جعلی
می‌سازد.

Ispanjṛōš az ān gad zanišnīh γarrānīd. (GB p.74, 6/14)

اسپنجروش از آن گرز زدن بغرتید.

۳-۲. صفت (بدون هیچ نشانه‌ای) با īd - ماده ماضی جعلی می‌سازد:
duz- "دزد" - duz-īd "دزدید":

čiyōn ka ēw drahm az kas-ē be duzīd... (Dk 6, 219)

چون که یک درهم از کسی بدزدید...

۴-۲. ماده مضارع جعلی (صفت + -īh)، با ist- ماده ماضی جعلی می‌سازد:
a-kār-īh- "بی اثر شدن، ناتوان شدن" - a-kār-īh-ist "بی اثر شد":

druz az āškārag paydāgīh be ō zamīg [...] bahrihā nērōg-īšān akārīhist.

(WZ 34/47)

[پس از ظهور زردشت] دروغ (اهریمن) از آشکار بودن به زیر زمین [گریخت]. به تدریج نیروی ایشان
(دیوان) بی اثر شد.

۵-۲. صفت مشتق (اسم مصدر + -īg) با (an)-ist- ماده ماضی (مصدر) جعلی می‌سازد:
ōgrāyīšn "تمایل" + īg - + ōgrāyīšnīg (صفت مشتق) - + ōgrāyīšnīg-istan "گرایش داشتن، علاقمند بودن":

ōgrāyīšnīgistan rāy pad wizīdagīh paydāg ud abārīg was āhōgān paydāg

bōzišn. (Dk 5,18/11)

برای علاقمند بودن [نسبت به پیوند خویشاوندی] در گزینش [آن] پیداست، و پیداست که عیب‌های
فراوان دیگری نیز با این عمل جبران شود.

۱-۳. ماده مضارع جعلی (پیشوند + -ēn)، با īd - گویا ماده ماضی جعلی می‌ساخته است:
ham-ēn "یکی کردن، ترکیب کردن" - ham-ēn-īd "ترکیب کرد، یکی کرد".

۲-۳. ماده مضارع جعلی (پیشوند + -ēn + -īh)، با ist- ماده ماضی جعلی می‌سازد:

ham-ēn-īh-ist "یکی شدن، جفت شدن" ← ham-ēn-īh-ist "جفت شد، یکی شد":
ud murwān dō dō pad hangām ī'gušn-hilīh hamēnīhist. (WZ 3/52)

و مرغان دو به دو به هنگام جفت گیری، یکی شدند.

۱-۴. ماده‌های واداری (ماده مضارع + -ēn) با پسوند -īd، ماده ماضی جعلی می‌سازند:
bōz-ēn- "رهایی دادن، نجات دادن" (- bōxtan/bōz- ←) ← bōz-ēn-īd "رهایی داد، نجات داد":

xwarrah ī Jam az dast ī Dahāg Ādur Farnbay bōzēnīd. (GB p.158, 18/10)

آذر فزنبغ فزه جم را از دست ضحاک رهایی داد.

۱-۵. ماده‌های مجهولی (ماده مضارع + -īh + نشانه مجهولی)، با پسوند -ist، ماده ماضی جعلی می‌سازند:

bar-īh-ist "برده شدن" (- burdan/bar- ←) ← bar-īh-ist "برده شد":

ardwahišt mäh xwar rōz, pad hašt mäh wihēzag ō day mäh ud xwar
rōz barīhist. (WZ 25/5)

بهیزک (کبیسه) از ماه اردیبهشت، روز خور، به مدت هشت ماه، به ماه دی، روز خور برده شد.

۱-۶. بازمانده‌های ماده‌های آغازی ایرانی باستان در فارسی میانه، با پسوند -īd، ماده ماضی جعلی می‌سازند:

ras- "رسید" rasīd ← (*ra-s-a-> *ra-sa->)

purs- "پرسید" pursīd ← (*pṛs-sa-> *pṛssa->)

tars- "ترسید" tarsīd ← (*trs-s-a-> *trs-a->)

tafs- "تفسید" tafsīd ← (*taf-s-a-> *tafs-a->)

xufs- "خفسید" xufsīd ← (*xuf-s-a-> *xufs-a->)

۲-۶. گاهی برخی از بازمانده‌های ماده‌های آغازی ایرانی باستان در فارسی میانه، با پسوند -ist،

ماده ماضی جعلی می‌سازد: tars-ist ← tars- "ترسید":

u-š haft jādūg xandīdan ī-š pad zāyišn ī padīrag ān ī abārīg

mardōmān kē pad zāyišn be griyēnd, be tarsist hēnd. (WZ 8/16)

هفت جادوگر بر خندیدن او (زردشت) به هنگام تولد که برخلاف دیگر مردمان که هنگام تولد

بگریند، بترسیدند.